

حمله به شهریار ایران و ایرانپرستان - یک سال پس از شکست "گروه همبستگی"

توسط آروین خوشنود در تاریخ ۳۰ مارس ۲۰۲۴

چشم انداز شماره ۳۸۱۳

در این نوشتار فهرست وار به دلایل شکست منشور مهسا می پردازم، چرا که از چندی پیش موجی نوین از حملات علیه شهریار ایران و ایرانپرستان آغاز شده است و برخی شهریار ایران را عامل پا نگرفتن یک اتحاد گسترده در میان ایرانیان می دانند. این حمله ها از کجا نشأت می گیرد؟ هدف این حمله ها چیست؟ چرا این حمله ها یک سال پس از شکست گروه همبستگی دگر بار آغاز شده است؟ این ها پرسش هایی است که کوشیدم در این نوشتار به آنها پاسخ دهم

آنهایی که امروز دم از گروه همبستگی و منشور مهسا می زنند و به شهریار ایران و ایرانپرستان حمله و توهین می کنند، همان کسانی هستند که می خواستند شهریار ایران را بعنوان یک ابزار سیاسی برای کنترل نیروهای ملی استفاده کنند تا بدین وسیله خودشان در میان ایرانیان جایگاهی سیاسی-اجتماعی بدست بیاورند. آنها همان هایی هستند که می کوشند تا به فاندهای همان دولت ها و سازمان هایی که سبب ویرانی ایران در فاجعه ۵۷ شدند، دسترسی پیدا کنند. منظورم مسیح علی نژاد، حامد اسماعیلیون و عبدالله مهتدی است و البته طرفداران آن ها که نقش نیروهای فشار را بازی می کنند.

در آن زمان که گروه همبستگی بوجود آمد، ایرانیان در سرتاسر میهنمان جلوی گلوله های نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی سینه سپر کرده بودند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر میدادند. هم زمان همین افراد سودجو بدنبال منافع شخصی خود و آرمان های انیرانشان بودند. بدور از هرگونه اخلاق و منش انسانی، بدور از هرگونه پایبندی و دلبستگی به ایران و ملت ایران، این افراد در پی باندبازی بودند تا ایران پرستان را از این گروه دور نگهدارند.

این افراد از دموکراسی، اتحاد و آزادی فراوان حرف زدند، اما در عمل نشان دادند که فکر می کنند همه چیز باید به کام آنها باشد و حرف حرف آن ها است. یکی از بارزترین نمونه ها که نشانگر خودکامگی این افراد است مخالفت آنان با ورود نیروهای ملی در گروه همبستگی بود. رفتاری که سرانجام باعث شکست گروه همبستگی شد.

ملی گرایان در آن گروه نماینده سیاسی نداشتند چرا که رضا شاه دوم، یکی از اعضای این گروه، شخصی فرا سیاسی، فرا حزبی و فرا جناحی هستند. این نه تنها یکی از اصلی ترین اصول های پادشاهی است، بلکه نقشی است که خود شهریار ایران بارها و بارها بر آن تأکید کرده اند. بنابراین ملی گرایان خواستار حضور در گروه را داشتند و باور داشتند که حتی اگر شهریار ایران می توانستند مستقیماً ایرانپرستان را در این گروه نمایندگی کنند، باز اعلیحضرت یک نفر بودند در میان دیگر هموندان این گروه که همه جمهوری خواه و دشمنان حکومتی ملی در ایران بودند و هستند.

جدا از گذشته سیاه علی نژاد بعنوان حامی اصلاح طلبان (بخشی از جمهوری اسلامی)، ایرانپرستان بسیار نگران

همکاری او (و گلشیفته فراهانی) با برنارد آنری لوی بودند، فردی که شه‌ریار ایران اجازه شرفیابی به او نداد. لوی یکی از پروپاقرص‌ترین حامیان تجزیه ایران است که، از طریق سازمان عدالت برای کردستان، کمک کرد علی‌نژاد با رئیس‌جمهور فرانسه، امانوئل ماکرون، دیدار کند. علی‌نژاد هرگز به این پرسش پاسخ نداده است که در قبال این کمک لوی چه قول یا قول‌هایی به او داده شده است.

در فیلمی هم که در رسانه‌های اجتماعی پخش شده است، دیده می‌شود که علی‌نژاد، زمانی بسیار کوتاه پس از دیدار با ماکرون، به مردهای ایرانی اتهام می‌زند که در خیزش ملی شرکت ندارند و این که به مردها نیازی نیست. او زمانی این حرف را زد که زن و مرد ایرانی، نه تنها پس از کشته شدن مهسا امینی، بلکه از روز نخست زایش ناخجسته جمهوری اسلامی، دوشا دوش هم برای رهایی آریابوم و برپایی حکومتی ملی و آزاد جنگیدند و جان باختند. اما علی‌نژاد، برای این که بتواند خودش را مطرح کند و به منافع شخصی برسد، فمینیست‌بازی را هرچه بیشتر علم کرد و خود را رهبر خیزش مردم (زنان!؟) معرفی کرد.

همه به یاد داریم که اسماعیلیون، که در بهترین حالت وارد مبارزه شده است تا انتقام خون همسر و فرزندش را بگیرد و پیش از کشته شدن آنها هیچ فعالیت مبارزاتی نداشته است، در تظاهرات برلین چه جایگاهی به تجزیه‌طلبان و دیگر گروه‌های ضد ایران داد. او به تجزیه‌طلبان اجازه داد در بنری بزرگ ایران را متهم کنند به استعمارگری و اشغال کردستان، کردستانی که چشم و چراغ یک ایران است. در این گردهمایی به تعداد زیادی از ایرانی‌پرستان، که درفش سه رنگ شیروخورشید و فرتورهای رضا شاه دوم را در دست داشتند، نیز توهین شد.

درباره‌ی مهتدی هم نیاز به بازگویی زیادی نیست. امروزه همه به خوبی با افکار تجزیه‌طلبی و ضد ایرانی او آشنا هستیم. او ایران و تمامیت ارضی ایران را قبول ندارد. او ملت ایران را قبول ندارد. او رهبر یک گروه تروریستی است و سابقه کشتار درون گروهی دارد.

به هر روی، این افراد خودکامه سخت با حضور نیروهای ملی مخالفت کردند و نگذاشتند که یک همبستگی درست و کارآمد پای بگیرد. این کردار آن‌ها باعث انتقادهای تند ایرانی‌پرستان شد و سرانجام سبب شکست گروه همبستگی. بنابراین، عامل شکست اتحاد و گروه همبستگی خود علی‌نژاد، اسماعیلیون، مهتدی و یارانشان بودند.

ناگفته نماند، مشکل اصلی نیروهای ملی عدم حضورشان در این گروه نبود. مشکل اصلی عملکرد این افراد بود که در ضدیت با تمامیت ارضی، منافع و امنیت ملی ایران گام برمی‌داشتند. مشکل مبنای تفکر این افراد بود که در منشور مهسا هویدا بود.

در منشور مهسا بجای درفش ملی شیر و خورشید از یک آرم چپی استفاده شد. در علم سیاست ارزش نمادها در فعالیت سیاسی و اجتماعی ثابت شده است، و آرمی که در منشور مهسا به کار برده شد آرمی سیاسی (نه فرا جناحی) و ضد ایرانی بود. در این منشور حتی یک‌بار هم به تمامیت ارضی ایران و یا ملت ایران اشاره نشده است. برعکس، این منشور راه را برای تجزیه ایران هموار کرده بود. این منشور، که در میان ملی‌گرایان معروف به "منشور گسستنی" است، پر از ایرادات ریز و درشت بود که ما، در اندیشکده کوروش بزرگ، در یک لایو اینستاگرامی یک ساعته، پیرامون آن گفت‌وگو کردیم. سه نشست هم در کشور آمریکا برگزار کردیم (در دانشگاه جرج میسون در واشینگتن، دانشگاه رایس در هیوستون و دانشگاه کالیفرنیا در لوس‌آنجلس) که بطور مستقیم و غیر مستقیم به گروه همبستگی، منشور مهسا، نیروهای ضد ایرانی و آلترناتیوی ملی‌گرایان پرداختیم.

حال امروز، یک سال پس از شکست گروه همبستگی، زمانی که جوانان ما در جمهوری اسلامی اعدام می‌شوند و یا در خطر اعدام هستند، و زمانی که جمهوری اسلامی در پی برپائی نخستین سیرک انتخابات پس از خیزش ملی بود، این افراد بجای تمرکز کامل بر درهم کوبیدن جمهوری اسلامی، به شه‌ریار ایران و ملی‌گرایان حمله و بدترین توهین‌ها را روا داشته‌اند. برآستی چرا؟! آیا زمان بهتری برای اینگونه حمله‌ها وجود نداشت؟ آیا نمیتوانستند منتظر باشند تا

پاسخ به این پرسش ها بنظر من بسیار ساده است: اگر فرض بر این باشد که هیچکدام از این افراد انیرانی مأمور جمهوری اسلامی نیستند، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که آنها جمهوری اسلامی را به یک ایران آزاد با حکومت ملی و به پادشاهی رضا شاه دوم، پهلوی سوم، ترجیح میدهند.

از پیش از انتخابات ۱۴۰۲ جمهوری اسلامی، شهریار ایران و ملی‌گرایان بسیار برای تحریم انتخابات کوشیدند و مشخص بود که پیروز خواهیم شد. اهمیت دستاورد این پیروزی در چیست؟ نه تنها تحریم سیرک انتخابات به حکومت آخوندی باری دیگر ثابت کرد که مردم ایران متحد هستند و حکومتشان فارغ از هرگونه مشروعیت مردمی است، بلکه برای سیاستمداران و سیاستگذاران جهان هم دیگر بار اشکار شد که شهریار ایران و ملی‌گرایان از جایگاه ویژه‌ای در جامعه ایران برخوردار هستند. این موضوع، خصوصا نقش مهم شهریار ایران، حتی در آنالیز روزنامه تایمز انگلیس هم مورد بررسی قرار گرفت و مطرح شد.

برای علینژاد، اسماعیلیون، مهتدی و گروه فشاری که بوجود آورده‌اند، نتیجه این پیروزی ایرانپرستان علیه جمهوری اسلامی نشانگر آن است که مردم تنها به شهریار ایران اعتماد دارند. این پیروزی نشانگر آن است که برای علینژاد، اسماعیلیون و مهتدی در ایرانی آزاد و آباد جایگاهی سیاسی-اجتماعی وجود ندارد و این خود سبب از دست دادن ارتباطات و فاند‌های بسیاری خواهد شد. این است دلیل خشم افسار گسیخته و حمله‌های آن‌ها به شهریار ایران در این زمان حساس.

آروین خوشنود

آروین خوشنود مقالات پژوهشی، گزارش‌ها و تحلیل‌های سیاسی متعددی در رابطه با سیاست‌های داخلی، خارجی و امنیتی ایران، منافع امنیتی چین در خاورمیانه و هیدروپلیتیک در حوضه رودخانه اردن منتشر کرده است. به گونه مرتب رسانه‌ها با او، در مورد مسائل سیاسی ایران، مصاحبه می‌کنند و او به سیاست‌گذاران، پژوهشگران و روزنامه نگاران سوئدی و بین‌المللی در مورد ایران و خاورمیانه مشاوره می‌دهد. خوشنود دارای مدرک تحصیلی در رشته‌های علوم سیاسی، جغرافیای انسانی و تجزیه و تحلیل مسائل اطلاعاتی از دانشگاه لوند در سوئد است.